

مصاحبه در  
پژوهش  
علوم اجتماعی

تقدیم به

سعیده، سروش و پرهام به خاطر صبوری و همراهی های همیشگی شان؛

# مصاحبه در پژوهش علوم اجتماعی

رویکردی رابطه‌ای

لی آن فوجی

ترجمه‌ی دکتر علی فیض‌اللهی

(عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام)

زمن‌لغات ماریار

|                         |  |
|-------------------------|--|
| سرشناسه                 | : فوجی، لی آن، ۱۹۶۲-م.   |
|                         | Fujii, Lee Ann, 1962-  |
| عنوان و نام پدیدآور     | : مصاحبه در پژوهش علوم اجتماعی: رویکردی رابطه‌ای/ لی آن فوجی؛ ترجمه‌ی علی فیض‌اللهی. |
| مشخصات نشر              | : تهران: مازیار، ۱۴۰۲.   |
| مشخصات ظاهری            | : ۱۹۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  |
| فروست                   | : قلمرو علم  |
| شابک                    | : ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۴۳-۸۸-۳  |
| وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا |  |
| یادداشت                 | : عنوان اصلی: Interviewing in social science research: a relational approach, 2018   |
| یادداشت                 | : نمایه  |
| موضوع                   | : مصاحبه Interviewing  |
| موضوع                   | : مصاحبه در جامعه‌شناسی Interviewing in sociology                                    |
| شناسه افزوده            | : فیض‌اللهی، علی، ۱۳۴۴-، مترجم   |
| رده‌بندی کنگره          | : HM۵۲۶  |
| رده‌بندی دیویی          | : ۱۵۸/۳۹   |
| شماره کتابشناسی ملی     | : ۹۱۹۷۹۰۴  |

mazyarpub@yahoo.com

## آشنائیت مازیار

ثبت علامت تجاری: ۳۵۳۴۲۴

مقابل دانشگاه تهران، ساختمان ۱۲۹۶ (ظروفچی) طبقه اول، واحد ۴، تلفن ۶۶۴۶۲۴۲۱

مصاحبه در پژوهش علوم اجتماعی: رویکردی رابطه‌ای

لی آن فوجی

ترجمه‌ی دکتر علی فیض‌اللهی

صفحه‌آرایی مروا ک.

چاپ اول ۱۴۰۲

شمارگان ۵۵۰

لیتوگرافی سحر، چاپ و صحافی طیف‌نگار

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۴۳-۸۸-۳

مواد اولیه این کتاب به صورت آزاد تهیه شده است.

| برای خرید اینترنتی و اطلاعات بیشتر |

www.mazyarpub.ir

# فهرست مطالب

مقدمه ۷

## پیش‌گفتار ۱۱

### ۱. مصاحبه‌ی رابطه‌ای چیست؟ ۱۹

شالوده‌های روش‌شناختی ۲۰

عناصر عملی ۲۳

گوش دادن فعال ۲۳

دستیابی به واژه‌نامه‌های جدید ۲۴

یادگیری از طریق گام‌های اشتباه ۲۶

رفتار با وقار و احترام به افراد ۲۷

مقایسه با سایر رویکردها ۲۹

پروژه‌های مناسب ۳۲

### ۲. ایجاد روابط کاری ۳۷

محدودیت‌های برقراری ارتباط ۳۷

وعده و دام‌های وضعیتی ۴۲

قدرت و امتیاز ساختاری ۴۳

ویژگی‌های فردی و پیشینه ۴۵

نقاط مزیت اجتماعی و نظری ۴۶

خودی‌ها در مقابل غیرخودی‌ها ۴۸

نخبگان در مقابل غیرنخبگان ۵۱

اهمیت توجه کردن و احترام گذاشتن ۵۴

به حداقل رساندن آسیب از طریق حفاظت‌های معنادار ۵۴

آگاه شدن از هنجارها و سلسله‌مراتب محلی ۵۷

احترام به دانش و مرزبندی‌های مشارکت‌کنندگان ۵۸

یاد گرفتن از روابطی که کار نمی‌کنند ۶۳

کار با دستیاران پژوهشی و مترجمان ۶۴

### ۳. انتخاب، یافتن، و نزدیک شدن به مصاحبه‌شوندگان ۷۵

انتخاب به جای نمونه‌گیری ۷۸  
کار کردن از طریق معرف‌ها ۸۳  
روش قیفی و سایر راهبردهای دسترسی ۹۰  
مدیریت خطرات و مخاطرات ۹۴  
برخورد با اشتباهات به عنوان هدیه ۹۷  
یادگیری از مصاحبه‌هایی که صورت نمی‌گیرند ۹۹

#### ۴. راهبردهای انجام مصاحبه ۱۰۵

مکان‌ها و زمان‌بندی مصاحبه ۱۰۷  
احوال‌پرسی، معرفی و مجوزها ۱۰۹  
گوش دادن با یا بدون ضبط ۱۱۲  
سوالات و آمادگی‌ها ۱۱۷  
روش‌های شروع یک مصاحبه ۱۱۸  
روش‌های بررسی معانی و منطق ۱۲۴  
روش‌های برون رفت از تنگناها یا بن‌بست‌ها ۱۲۸  
صحبت کردن با بیش از یک نفر در یک زمان ۱۳۱

#### ۵. من داده‌هایم را دارم، حالا چه کار کنم؟ ۱۳۷

رویکردهای تفسیرگرایانه و اثبات‌گرایانه نسبت به تحلیل ۱۳۷  
جستجوی الگوها ۱۴۱  
معنادار ساختن انواع مختلف حقایق ۱۴۶  
رمزگشایی منطق‌های علی ۱۵۰  
تحلیل موقعیت و اخلاق ۱۵۲

#### ۶. اخلاق مصاحبه‌های رابطه‌ای ۱۶۵

##### ضمیمه: مصاحبه‌های گزیده ۱۶۹

۱. مردی با دفترچه‌ی یادداشت سیاه در رواندا ۱۶۹
۲. «مطلع قدیمی» در مریلند ۱۷۲
۳. کشیش در ایرلند شمالی ۱۷۵
۴. کارگر جنسی در کالیفرنیا ۱۷۷

##### قدردانی ۱۷۹

##### در تحسین کتاب ۱۸۳

## مقدمه

در یک روز معمولی، اکثر ما با افراد دیگر — دوستان و همسایگان، همکاران و خانواده صحبت می‌کنیم. با این حال، ایده‌ی انجام مصاحبه، اغلب محققان تازه‌کار را به سوی سردرگمی می‌کشانند. سوالات چگونه؟ چه چیز را؟ کجا؟ چه موقع؟ و موارد دیگر آن‌ها را سراسیمه به دنبال راهنمایی گرفتن از طریق ادبیات مکتوب می‌فرستد. اغلب اوقات، این رهنمود باعث ایجاد استرس و ناراحتی بیشتر می‌شود، به‌ویژه زمانی که به نوعی از تخصص استناد می‌شود که تصور می‌شود که گزارشگران تیزبینی را توصیف می‌کنند که می‌دانند چگونه از کسانی که مورد تحقیق قرار می‌دهند، «محصولات» را به دست آورند. مطالعات کلاسیک معمولاً به آشفتگی فرآیند مصاحبه اشاره نمی‌کنند؛ کتاب‌های درسی روش‌ها به طرح‌های مصاحبه‌ای اشاره می‌کنند که بدون تغییر از یک نفر یا محیط با [فرد یا محیط] دیگری اجرا می‌شوند یا باید اجرا شوند. هر دو، تجارب شخصی پژوهشگر را حذف می‌کنند، گویی که پژوهشگر روباتی است که بدون نقص یک طرح تحقیقاتی از قبل کامل شده را اجرا می‌کند.

لی آن فوجی در کتاب مصاحبه در پژوهش علوم اجتماعی: رویکردی رابطه‌ای، دیدگاهی اساساً متفاوت از تخصص مصاحبه‌گر را ارائه می‌کند، دیدگاهی که مبتنی بر بازجویی برای استخراج اطلاعات از سوژه‌های پژوهشی نیست، بلکه بر اساس احترام متقابل و به رسمیت شناختن انسانیت پاسخگو و مصاحبه‌گر است. با انجام این کار، او خواننده را تشویق می‌کند که تعدادی از افسانه‌ها را کنار بگذارد؛ اینکه «رابطه» برای انجام یک مصاحبه هم لازم و هم کافی است؛ اینکه پژوهشگر یک «گرگ تنها» است که باید تمام جنبه‌های فرآیند مصاحبه را به تنهایی کشف کند؛ اینکه محققان می‌توانند از قبل دقیقاً بدانند که چه محتوایی برای پروژه‌های آن‌ها مفیدتر است؛ اینکه داده‌های مصاحبه تنها برحسب کلمات نوشته شده بر روی برگه‌ی رونوشت به بهترین شکل درک می‌شوند (و نه در

حد فاصل آن‌ها، از جمله آنچه گفته نشده است)؛ اینکه یک فرآیند بررسی رسمی توسط یک هیئت حفاظت از سوزده‌های انسانی، شرط اصلی انجام اخلاقی تحقیق است.

در پاسخ به چنین انتظاراتی، فوجی چیزی که آن را «اخلاق انسان‌گرا» می‌نامد، پیشنهاد می‌کند که از قبل از پژوهشگران، کامل بودن طراحی پروژه را نمی‌خواهد، بلکه در عوض تمایل به یادگیری در طول کل فرآیند تحقیق را طلب می‌کند. این تمایل صرفاً به معنای رها کردن افسانه‌ها نیست، بلکه به طور قابل توجهی به معنای پذیرش کار سخت بازتابندگی (reflexivity) بررسی فراقنی‌ها، تمایلات و موقعیت خود در خدمت اهداف تحقیق است. از آنجایی که اینگونه بازتابندگی بسیار چالش برانگیز است، گشودگی در میدان، برای پاسخگویی که در آن ساکن هستند، ضروری است. بارها و بارها، این کتاب همان اخلاقی را که فوجی پیشنهاد می‌کند به تصویر می‌کشد: اذعان به تردیدهای خود (مثلاً «از ابتدا می‌دانستم که پروژه خطرناک است و به راحتی می‌تواند شکست بخورد» [ص ۸۷])، لحظات بحرانی که او در میدان تجربه کرد (مثلاً «من وحشت کردم» [ص. ۹۷])، و انسانیت خود او (مثلاً، در برابر سنگ‌اندازی مصاحبه‌شونده، این تغییر در مسیر پرسش «به من کمک کرد تا بر بی‌صبری خود غلبه کنم» [ص. ۱۱۷]). مهم‌تر از همه، از نظر او، چنین بازتابی باید به در نظر گرفتن پیامدهای اخلاقی رفتار پژوهشگر — هم در میدان و هم در نوشتن دست‌نوشته‌های پژوهشی — گسترش یابد.

اینگونه بازتابندگی و یادگیری در سراسر قلمرو یک پروژه‌ی تحقیقاتی از ویژگی‌های کلیدی روش‌شناسی تفسیری هستند که مصاحبه‌ی رابطه‌ای ارائه می‌دهد. فوجی نشان می‌دهد که چگونه اشتباهات در تفکر اولیه‌اش، که در طرح‌های پژوهشی اصلی گنجانده شده‌اند، توسط تجربیات میدانی، معرف‌ها و مصاحبه‌شوندگان آشکار شده است. او می‌نویسد در واقع، «اشتباهات هدیه هستند» (ص ۳)، به گونه‌ای که آنچه را که یک پژوهشگر نیاز دارد یک طرح کامل قبل از رفتن به میدان نیست (هدفی فلج‌کننده، به ویژه برای دانشجویان کارشناسی ارشد)، بلکه در عوض، یک طرح باز است به گونه‌ای که فرضیات



اشتباه، مفهوم‌سازی‌ها و مواردی از این دست زمانی که محقق در مواجهه با و در میدان یاد می‌گیرد، آشکار می‌شوند.

در این کتاب مختصر، فوجی به صورتی کل‌نگر با مصاحبه برخورد می‌کند — نه تنها سوالات و اهداف پروژه‌ی تحقیقاتی، بلکه کل زمینه‌ی آن، از جمله مکان‌ها و زمان‌بندی احتمالی، و هم‌چنین هنجارهای اجتماعی جامعه را در نظر می‌گیرد، همان‌گونه که به عنوان مثال، در شکل‌های احوال‌پرسی و نیز خداحافظی کردن مشهود است. او همچنین به کار کردن با مترجمان می‌پردازد — که اغلب به اندازه‌ی کار زبان‌شناختی، کار فرهنگی انجام می‌دهند — و هم‌چنین اینکه چگونه یک پژوهشگر دارای جهت‌گیری تفسیری به وظیفه‌ی پیچیده‌ی تحلیل داده‌ها نزدیک می‌شود. در حالی که بسیاری از مثال‌های او از تحقیقات خود او نشأت می‌گیرند، که شامل موضوعات حساسی (مانند نسل‌کشی، لاینچ) می‌شوند که با آنچه که کمیته‌های بازنگری اخلاق جمعیت‌های آسیب‌پذیر (مانند زندانیان) در نظر می‌گیرند، درگیر هستند، او همچنین مثال‌هایی از پروژه‌هایی که «مطالعه شده‌اند»، را می‌آورد که متخصصان و نخبگان سیاست‌گذاری را درگیر می‌کند که، اگر نه بیشتر، اما قدرتمندتر از پژوهشگر هستند.

کتاب لی آن فوجی برای کسانی که تازه به تحقیق یا به مصاحبه کردن می‌پردازند، کمک می‌کند تا از طریق خطوط گسترده‌ای از آنچه که امیدوارند به آن دست یابند فکر کنند — توجه آن‌ها را به چیزهایی که ممکن است نادیده بگیرند، جلب کند، از آن‌ها بخواهد که عمیقاً درباره‌ی اخلاق و قدرت فکر کنند، و بیش از همه، آن‌ها را به حرکت رو به جلو با ذهنی باز برای یادگیری، که «ویژگی مصاحبه‌ی رابطه‌ای» است تشویق می‌کند. ما از پذیرفتن این جلد در مجموعه خوشحال هستیم.

— سردبیر مجموعه دورا یانوف، دانشگاه واگنینگن

پرگرین شوارتز — شی، دانشگاه یوتا



## پیش گفتار

در دوره‌ی پیشین زندگی، در هنرستانی در کالیفرنیا به تدریس بازیگری می‌پرداختم. در کلاس اول، از دانشجویان می‌خواستم که خودشان را معرفی کنند و بگویند که چرا در حال گذراندن این دوره هستند (این کلاس‌ها برای بزرگسالان بود و شرکت برای همگان آزاد). در مورد یک گروه، پاسخ‌ها دامنه‌ی وسیعی داشتند. یکی از دانشجویان که وکیل بود، گفت که می‌خواهد اف. لی بیلی، وکیل مشهور دادگاه شود. یکی دیگر می‌خواست که به عنوان مرد جلوی گروهش راحت‌تر باشد. یک زن می‌خواست قدرت خود را در آگهی‌های بازرگانی امتحان کند و دیگری به تازگی طلاق گرفته بود.

من پاسخ‌های آنان را به خاطر می‌آورم و حتی می‌توانم چهره‌های بسیاری از آنان را به تصویر بکشم، نه به این دلیل که حافظه‌ی خوبی دارم، بلکه به این دلیل که شگفتی‌ام را از طیف وسیعی از دلایلی که افراد برای شرکت در کلاس بازیگری داشتند، به خاطر می‌آورم. برای بیشتر آنان، این سرزمین جدیدی بود. برای بسیاری از آنان، فقط بودن در آنجا به معنای سرگردانی در خارج از منطقه‌ی امن آنان بود.

همان‌طوری که داشتم مقدمات را تسهیل می‌کردم — سعی می‌کردم به هر دانشجو زمان و توجه یکسانی اختصاص بدهم — احساس می‌کردم که شبیه یک مجری برنامه‌ی گفتگو هستم. می‌خواستم در مورد دانشجویان چیزهایی یاد بگیرم، اما بیش از آن، سعی می‌کردم که همه در یک محیط ناآشنا احساس راحتی کنند تا در مورد خودشان صحبت کنند. این فرآیند گاهی شامل پرسیدن سوالات بعدی برای ترسیم جزئیات بیشتر یا ادامه‌ی مکالمه‌ی دو سویه بود نه فقط یک سویه. این تبادلات کوتاه افشاگر بودند. من خیلی بیش از آن چیزی که می‌توانستم صرفاً از این واقعیت که آنان برای کلاس ثبت نام کرده بودند، یاد بگیرم.

با نگاهی به گذشته، اکنون می‌بینم که تدریس بازیگری اولین آشنایی من با مصاحبه بود. لازم بود که با افرادی که نمی‌شناختم لحن راحت‌تری داشته باشم تا بتوانند حرف‌شان را بزنند. این همچنین مستلزم شناسایی سریع آن حوزه‌هایی بود که دانشجویان در آن‌ها احساس راحتی بیشتری می‌کردند و آن جاهایی که آنان احساس آسیب‌پذیری بیشتری می‌کردند و از این اطلاعات به جای شرمسار ساختن برای تشویق کردن آنان استفاده کنم. هر یک از ما دلایل خاص خودمان را برای حضور در آنجا داشتیم، اما موفقیت ما در دستیابی به اهداف مربوطه به ایجاد یک رابطه‌ی کاری خوب بستگی داشت — رابطه‌ای که کار کلاس را تسهیل می‌کرد. این تضمین نمی‌کرد که هر کسی به چیزی برسد که برای آن آمده است. اما این نیز مشکلی نداشت، زیرا اهداف بسیاری از دانشجویان احتمالاً در طول ترم تغییر می‌کرد.

زمانی که از تئاتر بازنشسته شدم و سال‌ها بعد که برای پایان نامه اقدام به تحقیق کردم، «روش» من دوباره به کارم آمد. برای پایان نامه‌ام، تصمیم گرفتم تا بررسی کنم که مردم عادی چگونه در کشتار همسایگان، دوستان و خانواده‌های آنان در جریان نسل‌کشی در رواندا شرکت کرده‌اند. برای پاسخ به این سؤال، به رواندا رفتم تا ده ماه کار میدانی انجام دهم. سال ۲۰۰۴ بود. نسل‌کشی ده سال قبل از آن اتفاق افتاده بود. کشور هنوز در حال بازسازی ویرانی‌ها بود و یک رژیم به شدت خودکامه با صلابت در قدرت بود. برنامه‌ی من این بود که دو سایت تحقیقاتی روستایی را در نقاط مختلف کشور انتخاب کنم و با مردم در مورد تجربیات‌شان در خلال نسل‌کشی — آنچه را که دیده و شنیده‌اند و چگونه به خشونت واکنش نشان داده‌اند، گفتگو کنم.

قبل از اینکه به رواندا بروم، سعی کردم تا حد امکان اطلاعات کسب کنم. من قبلاً تحقیق نکرده بودم. من حتی بیش از شش هفته در خارج از کشور زندگی نکرده بودم. از یک استاد مردم‌شناسی مشاوره گرفتم و با هر محقق‌کی که می‌شناختم که در رواندا تحقیق کرده بود صحبت کردم. در کارگاه‌های کوتاه‌مدتی در مورد نحوه‌ی انجام کار میدانی شرکت کردم. کتابی درباره‌ی انجام دادن تحقیقات در آفریقا توسط شاگردان یان وانسینا، مورخ مشهور آفریقای مرکزی خواندم (کیس و وانسینا، ۱۹۹۶). من در آن زمان از نوشته‌های

عالی‌تر در مورد کار میدانی یا مصاحبه‌بی‌اطلاع بودم، بنابراین مطالعه‌ی من در همان‌جا متوقف شد.

وقتی به رواندا رسیدم، احساس سردرگمی می‌کردم. زبان فرانسه‌ی من قدیمی و زبان کینیاروندای من در سطح مبتدی بود. ابتدا سعی می‌کردم که همه‌ی کارها را به تنهایی انجام دهم، اما کم‌کم متوجه شدم که همکاران، دوستان و مخاطبان رواندایی من می‌دانند که چگونه تقریباً همه چیز را بهتر از من انجام دهند، از خرید غذا گرفته تا روشن نگه‌داشتن ماشینم و پیدا کردن کفش برای موهایم. این امر زندگی روزمره را آسان‌تر می‌کرد، اما در عین حال باعث می‌شد در ابتدایی‌ترین وظایف «کار» احساس بی‌مهارتی کنم.

علی‌رغم احساس بی‌کفایتی‌ام، فعالیتی وجود داشت که احساس می‌کردم خوب می‌دانستم که چه کاری انجام می‌دادم — مصاحبه گرفتن. در حالی که با کشاورزان روستایی در مورد نسل‌کشی صحبت می‌کردم، با وجود اینکه هیچ آموزش یا تجربه‌ای در این روش نداشتم، ناگهان فهمیدم که باید چه کار کنم. می‌دانستم که سوالات را چگونه فرمول‌بندی کنم. من می‌دانستم که چگونه «درخواست‌ها» (اصطلاحی که در آن زمان نمی‌دانستم) را پیگیری کنم. می‌دانستم چگونه سوالات ساده، سوالات باز و بسته و سوالاتی بپرسم که منطق مصاحبه‌شونده را در مورد چگونگی کار کردن جهان بررسی می‌کنند (مثلاً «چرا یک دوست این کار را می‌کند؟»). می‌دانستم که چگونه گوش کنم و به جزئیات توجه کنم. می‌دانستم که چه زمانی کنار بکشم و چه زمانی به اندازه‌ی کافی تنها بمانم. می‌دانستم که علی‌رغم منزلتم به عنوان یک آمریکایی نسبتاً ثروتمند و تحصیل‌کرده در یک کشور بسیار کم‌درآمد، چگونه احترام و فروتنی نشان بدهم. می‌دانستم که چگونه هر یک از این کارها را انجام دهم؟ معتقدم که پاسخ، به آن تجربه‌ی قبلی تدریس کردن بر می‌گردد. مصاحبه‌ها شبیه یک متن اجتماعی بود که من در جهت‌یابی آن با تجربه بودم. تنها کاری که باید انجام می‌دادم این بود که روش قبلی را با محیط جدید تطبیق بدهم.

هر پژوهشگر تازه‌کاری نمی‌تواند از این نوع تجربه در اولین اقدام به تحقیق میدانی استفاده کند. یکی از همکاران اخیراً اعتراف کرده است که هنگام شروع کار میدانی دچار اضطراب شده است. او به‌طور مداوم در مورد نحوه‌ی انجام

دادن کار نگران بوده است. او می‌گفت «زمان زیادی طول کشید تا بر این ترس که آیا کارها را درست انجام می‌دهم، غلبه کنم.» وقتی از او پرسیدم که آرزو می‌کرد که قبل از رفتن به میدان کسی چه چیزی به او می‌گفت، او گفت «اگر چیزی خوب پیش نمی‌رود، اشکالی ندارد.» او در ادامه داستانی را در مورد مصاحبه کردن با یکی از آشنایان که روابط بسیار خوبی با او داشته است، نقل کرد. این دو بارها به طور غیررسمی با هم صحبت کرده بودند، اما علی‌رغم (یا به دلیل) رابطه‌ی تثبیت شده‌ی آنان، وقتی که نوبت به انجام دادن مصاحبه‌ی واقعی رسید، آن آشنا ناگهان دچار تردید و ناراحتی شد. مصاحبه «به خوبی پیش نرفت». همکارم نگران این بود که دلیل آن، ناتوانی‌اش به عنوان یک پژوهشگر باشد.

بسیاری از پژوهشگران ممکن است با این داستان ارتباط برقرار کنند. هم پژوهشگران مبتدی و هم با تجربه‌ها اغلب با اضطرابی بیش از آنچه که میل به اعتراف کردن دارند به میدان می‌روند. بسیاری نیز تصور می‌کنند — به نظر من اشتباه است — که باید همه چیز را خودشان بفهمند، همان‌طوری که من سعی می‌کردم که عمل کنم. یکی از اهداف این کتاب ارائه‌ی نوعی رهنمود است که می‌تواند ترس‌ها یا دلهره‌های رایج را از بین ببرد. این رهنمود از توضیح من در مورد یک روش تحقیق نشأت می‌گیرد که آن را «مصاحبه‌ی رابطه‌ای» می‌نامم. مصاحبه‌ی رابطه‌ای مشارکت‌کنندگان را درگیر گفتگوی دو طرفه می‌کند. این تعاملات بر اساس زمینه‌ی خاصی که در آن رخ می‌دهند و همچنین علایق، باورها و پیشینه‌هایی که هر یک از طرفین برای تبادل به ارمغان می‌آورند، شکل می‌گیرند. از طریق این تعاملات است که داده‌ها پدیدار می‌شوند. ارزش این داده‌ها نه در دقت واقعی آن‌ها، بلکه در آنچه که آن‌ها در مورد جهان گویندگان و نحوه‌ی تجربه، هدایت و درک آن‌ها منتقل می‌کنند، نهفته است. اینها دنیای کار و بازی، خانواده و اجتماع، سیاست و شعر، مبارزه و سکون، گرسنگی و فراوانی هستند، فقط تعداد اندکی را نام بردم. مصاحبه‌ی رابطه‌ای به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا درون این عرصه‌ها و دیگر عرصه‌های اجتماعی را بررسی کند و نگاهی اجمالی به عملکرد درونی آن‌ها بیندازد. در سرتاسر این کتاب، من از هیچ روش «درستی» برای انجام مصاحبه‌های

رابطه‌ای یا پروژه‌های خاصی که «باید» این روش را به کار ببرند، طرفداری نمی‌کنم. روش‌ها ابزار هستند. مهم این است که چگونه و برای چه هدفی از آن‌ها استفاده می‌کنیم. برای این منظور، این کتاب به جای بحث‌های روش‌شناختی یا فلسفی، به سمت دغدغه‌های عملی می‌رود. خوانندگان مورد نظر آن شامل افراد مبتدی در انجام مصاحبه، مانند دانشجویانی که اولین پروژه‌ی تحقیقاتی خود را آغاز می‌کنند، و همچنین پژوهشگران باتجربه‌تری هستند که در انجام مصاحبه تازه وارد هستند یا به دلیل نیازهای یک پروژه‌ی خاص در جستجوی شیوه‌ی متفاوتی در مورد رویکرد مصاحبه هستند.

در فصل‌های بعدی، از مثال‌هایی استفاده می‌کنم تا منظورم را از اتخاذ رویکرد رابطه‌ای برای مصاحبه نشان دهم. بسیاری از تجربیات خودم از انجام مصاحبه‌ها با مردم عادی در بوسنی، رواندا و ایالات متحده نشأت می‌گیرند. منظور من از عادی، افرادی است که اکثراً دارای مناصب قدرت سیاسی محلی یا ملی نبودند. آن‌ها در جوامع کوچک و روستایی زندگی می‌کردند. برخی از آن‌ها تحصیلات کمی داشتند یا تحصیلاتی نداشتند. برخی دیگر دارای مدرک دانشگاهی بودند. با چند نفر از آنان قبلاً مصاحبه شده بود، اما برای بسیاری از آنان، مصاحبه یک تجربه‌ی بدیع بود. در هر سایت تحقیقاتی، من با یک دستیار پژوهشی کار می‌کردم که هم به عنوان مترجم زبان و هم به عنوان راهنمای فرهنگی خدمت می‌کرد.

برای گسترش دامنه‌ی نمونه‌ها، از آثار پژوهشگران دیگری استفاده می‌کنم که با افرادی با پیشینه‌هایی بسیار متفاوت از کسانی که من با آنان صحبت کرده‌ام، مصاحبه کرده‌اند. من همچنین از کار پژوهشگرانی که مصاحبه‌هایی را برای پروژه‌هایی انجام داده‌اند که از نظر طراحی و کانون توجه از پروژه‌های خودم متفاوت بودند، بینشی را به دست می‌آورم، تا انواع معضلات و فرصت‌هایی که با انواع مختلف پروژه‌ها و محققان مختلف برمی‌آیند را نشان دهم. همه‌ی این نمونه‌ها مبتنی بر مصاحبه‌ی رابطه‌ای نیستند، اما همگی به نشان دادن راهبردها و اصولی که برای این روش کلیدی هستند، کمک می‌کنند. در واقع، برخی از آن‌ها از آثار دانشمندانی اخذ شده‌اند که متمایل به اثبات‌گرایی هستند. خود همین گنجاندن [آن‌ها در بحث] نشان می‌دهد که

چندین اصل در قلب مصاحبه‌های رابطه‌ای، مانند آموختن از مشارکت‌کنندگان که منظور آنان از مفاهیم کلیدی چیست، می‌توانند به صراحت در تحقیقات آگاهی‌بخش اثبات‌گرایانه گنجانده شوند.

در سراسر کتاب، فرض می‌کنم که پژوهشگر مصاحبه‌های حضوری انجام داده است و نه از طریق تلفن یا از طریق تماس‌های ویدیویی بر روی اینترنت. به عبارت دیگر، فرض می‌کنم که ارتباط بدون واسطه خواهد بود. با این حال، برای کسانی که بایستی به اسکایپ (Skype) یا مصاحبه‌های تلفنی اتکاء کنند، بسیاری از همان اصول مصاحبه‌ی رابطه‌ای اعمال می‌شود، اما با چالش‌های جدید. برای مثال، از طریق تلفن، پژوهشگر نمی‌تواند زمینه‌ی مصاحبه‌شونده را مشاهده کند یا سایر اشکال ارتباطی مانند حرکات فیزیکی، مکث، لکنت، یا حالات چهره را بخواند. این به معنای انکار مزایای مصاحبه‌ی تلفنی نیست (هولت، ۲۰۱۰؛ استفنز، ۲۰۰۷؛ تریر - بینیک، ۲۰۱۲)، که در برخی از موارد حتی ممکن است بر تبادل حضوری ترجیح داده شود. برای مثال، با گروه‌ها یا افرادی که اغلب زیر «نگاه خیره‌ی حرفه‌ای» مددکاران اجتماعی، افسران ناظر یا روانپزشکان هستند، یک مصاحبه‌ی تلفنی ممکن است به مصاحبه‌شونده استقلال و احترام بیشتری بدهد تا یک مصاحبه‌ی حضوری (هولت، ۲۰۱۰: ۱۱۵). با این وجود، جهت ساده‌سازی، فرض می‌کنم که مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده در حال گفتگوی حضوری هستند.

برای برآورده ساختن نیازهای پژوهشی مختلف، کتاب را به گونه‌ای سازماندهی کرده‌ام که خوانندگان بتوانند فصل‌های جداگانه‌ای را برای مطالعه انتخاب کنند. هر کدام مجموعه‌ای از مضامین مرتبط را ارائه می‌دهند. این مضامین مراحل متوالی را تشکیل نمی‌دهند که مصاحبه‌های خوبی را تضمین کنند، بلکه بیشتر موضوعاتی را تشکیل می‌دهند که تمایل به ارتباط نزدیک دارند. برای مثال، ایجاد روابط کاری خوب (فصل ۲)، ارتباط زیادی با دسترسی به مشارکت‌کنندگان دارد (فصل ۳)، اما همیشه یکی از دیگری پیروی نمی‌کند. در بسیاری از موارد، پژوهشگران هر دو را همزمان انجام خواهند داد. بسیاری از مضامین نیز به وظایف یا مسئولیت‌های جاری اشاره می‌کنند، مانند نیاز به تأمل در باره‌ی موضوعات قدرت و امتیاز، حتی اگر ممکن است در یک فصل



خاص روی آن‌ها تمرکز کنم.

کتاب به شرح زیر است. فصل ۱ مصاحبه‌ی رابطه‌ای را معرفی می‌کند — چه مفروضات روش شناختی‌ای زیربنای روش است و چه عناصر عملی‌ای برای استفاده از آن به کار می‌رود. فصل ۲ چگونگی ایجاد رابطه‌ی کاری با مصاحبه‌شوندگان را بررسی می‌کند. من از توسعه‌ی روابط کاری به جای ایجاد رابطه دفاع می‌کنم زیرا ارتباط همیشه در هر محیط تحقیقاتی یا با هر مصاحبه‌شونده‌ای امکان‌پذیر نیست. من هم‌چنین در مورد نیاز به ایجاد روابط کاری با دستیاران، مترجمان، یا سایر افرادی که محقق ممکن است با آن‌ها تعامل داشته باشد، بحث می‌کنم، زیرا کیفیت این روابط نیز بر اخلاق مطالعه و فرآیند تولید دانش تأثیر می‌گذارد. فصل ۳ بر چگونگی تصمیم‌گیری در مورد اینکه با چه کسی مصاحبه کنید و چگونگی پیدا کردن مشارکت‌کنندگان بالقوه تمرکز می‌کند. هم‌چنین در مورد محاسن انعطاف‌پذیر ماندن به منظور اصلاح طرح‌های تحقیقاتی هنگام ظهور اکتشافات جدید بحث می‌کند. فصل ۴ به عناصر خاص خود مصاحبه می‌پردازد و راهبردهای پرسیدن سؤال، تعامل با مصاحبه‌شونده به روش‌های مختلف و گفتگوی هم‌زمان با بیش از یک مصاحبه‌شونده را پوشش می‌دهد. هم‌چنین انواع مختلفی از سوالاتی را پیشنهاد می‌کند که پژوهشگران ممکن است در مقاطع مختلف در یک مصاحبه از آن‌ها استفاده کنند. فصل ۵ چگونگی پرداختن به تجزیه و تحلیل داده‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد. این فصل از هیچ رویکرد تحلیلی خاصی طرفداری نمی‌کند، بلکه بیشتر انواع الگوهایی را پیشنهاد می‌کند که پژوهشگر می‌تواند در داده‌ها به عنوان یک کل در جستجوی آن‌ها باشد. فصل ۶ به بررسی اخلاق یا روحیه‌ی مصاحبه‌ی رابطه‌ای می‌پردازد و کمک‌های خاصی را که مصاحبه‌ی رابطه‌ای برای تحقیقات علوم اجتماعی به ارمغان می‌آورد را برجسته می‌کند.

با قصد نشان دادن و نه فقط گفتن، پیوستی شامل گزیده‌های کوتاهی از مصاحبه‌هایی که در ایالات متحده و رواندا انجام داده‌ام، و هم‌چنین گزیده‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده توسط دکتر سامانتا مجیک با یک کارگر جنسی در سانفرانسیسکو و دکتر جان‌اتان بلیک با یک کشیش در ایرلند شمالی را نیز اضافه کرده‌ام. این گزیده‌ها که با اجازه‌ی نویسندگان استفاده شده‌اند، در آثار

منتشر شده‌ی خودشان به صورت کلمه به کلمه ظاهر نمی‌شوند، اما بخشی از تحقیقاتی بودند که در پروژه‌ی هر محقق انجام شده‌اند. مصاحبه‌هایی که انجام دادم برای اولین کتابم، کشتار همسایه‌ها: شبکه‌های خشونت در رواندا (انتشارات دانشگاه کورنل، ۲۰۰۹) و برای کتاب دست‌نویسی به نام زمان نمایش: منطق و قدرت نمایش خشونت‌آمیز که هنوز منتشر نشده است، بود. مصاحبه‌ای که مجیک انجام داد برای کتابی با عنوان سیاست کار جنسی: از اعتراض تا ارائه خدمات (انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا، ۲۰۱۴) بود، در حالی که بلیک مصاحبه‌اش را برای پایان‌نامه‌اش با عنوان مناقشه‌ی آیینی در جوامع تقسیم شده: مشارکت در رژه‌ی وفاداران در ایرلند شمالی انجام داد. من آن‌ها را برای نشان دادن انواع مختلفی از پویایی‌هایی که می‌توانند در طول مصاحبه رخ دهند، اضافه می‌کنم، مانند تلاش‌های مصاحبه‌گر برای نگه‌داشتن مصاحبه‌شونده روی یک موضوع واحد یا تلاش‌های خودم برای مصاحبه با مردی که مصاحبه با من را در دستور کار خودش داشت (به گزیده‌ی ۱ مراجعه کنید). در حالی که این گزیده‌ها بر آن هستند تا نشان دهند که چگونه مصاحبه‌ها عملاً انجام می‌گیرند، آنان همچنین نشان می‌دهند که رونوشت‌های مکتوب تا چه حد بسیاری از پویایی‌های رابطه‌ای را که در فصل‌های بعدی مورد بحث قرار می‌دهم، کم و زیاد می‌کنند. در واقع، بسیاری از داده‌های مصاحبه‌های رابطه‌ای صرفاً با کلمات روی برگه‌ی [کاغذ] جمع‌آوری نمی‌شوند، بلکه در بین، اطراف و زیر آن‌ها پدید می‌آیند. اغلب در این لحظات «ننوشته» است که بینش‌ها و شگفتی‌های جدید رخ می‌دهد.

## مصاحبه‌ی رابطه‌ای چیست؟

مصاحبه در هسته‌ی اصلی نمایش، داستان، و زندگی واقعی است. این در اصل، مفهوم یک گفتگو بین دو نفر است.

- چارلی رز (مؤسسه شوکووا، ۲۰۱۵).

برای چارلی رز روزنامه‌نگار آمریکایی، مصاحبه‌ها در قلب زندگی خیالی و واقعی نهفته‌اند. برای دانشمندان علوم اجتماعی، آن‌ها در قلب بسیاری از تحقیقات قرار دارند. مصاحبه به واسطه‌ی تنوع رویکردها، موجب ایجاد بینش‌هایی در مورد انواع پدیده‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود. این کتاب بر رویکرد خاصی تمرکز می‌کند — آنچه را که من «مصاحبه‌ی رابطه‌ای» می‌نامم. مصاحبه‌ی رابطه‌ای روشی برای تولید داده از طریق تعامل بین پژوهشگر و مصاحبه‌شونده است. ویژگی‌اش انسان‌گرایانه بودن است. عنصر اصلی آن بازتابی بودن است. اصل راهنمای آن رفتار اخلاقی همه‌ی مشارکت‌کنندگان است. هر سه عنصر، پژوهشگر را به سمت مصاحبه به مثابه‌ی فرآیند یادگیری و به سوی مصاحبه‌شوندگان به عنوان افرادی شایسته‌ی کرامت و احترام، سوق می‌دهند. مصاحبه به عنوان یک فرآیند یادگیری، پژوهشگر را قادر می‌سازد تا از طریق تعامل و گفتگو به بینشی راجع به دنیای مشارکت‌کنندگان دست یابد. مصاحبه‌شوندگان به عنوان افرادی شایسته‌ی کرامت و احترام، صرف نظر از میزان پسندیده یا ناپسند بودن نتیجه‌ی کار، همه‌ی اوقات مستحق مواجهه‌ی اخلاقی هستند.

مسیر یادگیری و آگاهی اخلاقی بازتابنده است. منظور من از بازتابندگی، بررسی انتقادی و مداوم روشی است که پژوهشگر با دیگران مواجه می‌شود — خواه مشارکت‌کنندگان، دستیاران پژوهشی، مفسران یا سایر پاسخگویان باشند. بازتابندگی مستلزم بررسی دقیق این است که چگونه موضوعات وضعیتی (po-

(sitationality) — مانند ویژگی‌های شخصی پژوهشگر یا مزیت‌های نظری — به فرآیند تحقیق شکل می‌دهند. چنین موضوعاتی بر انواع دانشی که پژوهشگر مدعی است که می‌تواند پیش ببرد، تأثیر دارند. بازتابندگی همچنین می‌تواند — و در واقع باید — شامل توسعه‌ی یک حساسیت اخلاقی باشد که بتواند پژوهشگر را با نحوه‌ی تأثیر طراحی، شیوه‌ها یا استراتژی‌های تحقیقش بر دیگران آگاه سازد. وضعیت بازتابی‌ای که حساسیت اخلاقی قوی را به همراه دارد به کاهش آسیب به مشارکت‌کنندگان کمک خواهد کرد.

### شالوده‌های روش‌شناختی

مصاحبه‌ی رابطه‌ای مبتنی بر روش‌شناسی تفسیرگرایانه است تا اثبات‌گرایانه<sup>[۱]</sup>. تفاوت اصلی بین این دو شیوه‌ی پژوهش، مفروضاتی است که در مورد ماهیت جهان اجتماعی (هستی‌شناسی) و آنچه را که می‌توان درباره‌ی آن جهان شناخت (معرفت‌شناسی) مطرح می‌کنند. روش‌شناسی اثبات‌گرایانه فرض می‌کند که جهان اجتماعی، همچون جهان فیزیکی، به‌طور عینی قابل شناختن است: «حقیقت» «در آنجا» وجود دارد و منتظر است تا پژوهشگران آن را «کشف» کنند. در مقابل، روش‌شناسی تفسیرگرایانه فرض می‌کند که پدیده‌های اجتماعی ادعای «وجود واقعی مستقل از نحوه‌ی تفکر مردم در باره‌شان» را ندارند» (شافر، ۲۰۱۶؛ اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی). جهان آن چیزی است که مردم آن را می‌سازند. به عنوان مثال، معانی‌ای که آنان به «پول»، «نژاد» یا «جادوگری» می‌دهند، موجودیت بسیاری از این مفاهیم را تشکیل می‌دهد. مردم فقط به خاطر درک مشترک در مورد ارزش پول، در دو شغل، فعالیت در بازار سهام یا دزدی از مغازه، کار نمی‌کنند. بدون درک تاریخی از آن چیزی که در آمریکا معنای «سیاه» و «سفید» بودن می‌داده است، مهاجران فقیر ایرلندی برای سفید شناخته شدن آن‌گونه به سختی کار نمی‌کردند (رودیگر، ۲۰۰۷)، و امروز معترضان نمی‌توانستند حول این ادعا که «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» اعتراضاتی را سازماندهی کنند. بدون اعتقادات مشترک به قدرت‌های پنهان، مهاجران اولیه‌ی آمریکایی کسانی را که «جادوگر» می‌پنداشتند، مجازات نمی‌کردند (شیف، ۲۰۱۵)، و مردم در سراسر